

اندیشه‌های غنایی فردوسی حماسه‌سرا

نوشته دکتر سید جعفر حمیدی

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه بر نگذرد

با شناخت منطق فکری و عقیده دینی و مذهبی و دل‌بستگی ملی فردوسی، تبلور عشق پاک و عواطف زلال و شفاف در افکار و آثار او قابل احساس است. فردوسی در هیچ جای شاهنامه چه در برابر دشمن و چه در حضور دوست، از جاذبه عفاف و زبان پاک منحرف نشده و مهیج‌ترین صحنه‌های عاطفی را با زبانی شیوا و واژه‌هایی پراز حیا، نقش و نگار بسته است. او عشق را بازچه ندانسته و معتقد است که برای رسیدن به آن تحمل مشقات و مبارزه با مهمات و مسایل حادث حیات لازم است. حتی پهلوان پهلوانان را پیاده به سوی سنگان می‌فرستد. پس از آنکه رخش را از او ربودند و به سنگان بردند،

بر آن مرغزار اندرون بنگرید

ز هر سو همی بارگی راندید

غمی گشت چون بارگی را نیافت

سراسیمه سوی سنگان شتافت

همی گفت اکنون پیاده، نوان

کجا پویم از ننگ تیره روان

بیابان چگونه گذاره کنم

ابا جنگ جویان، چه چاره کنم

کنون رفت باید به بیچارگی

به غم دل نهادن به یکبارگی

برفت اینچنین دل پراز درد و رنج

تن اندر بلا و دل اندر شکنج^(۱)

این تحمل رنج و طی طریق

به عشقی پاک و بی آلابش

می‌انجامد و چون شاهنگام

تهمینه دختر پادشاه سنگان به

خوابگاه رستم وارد می‌شود و خود را به وی می‌نماید، رستم طریق دین و آیین را از دست نمی‌دهد و در همان شب موبدی می‌طلبد که طبق آیین، تهمینه را برایش کابین بزند.

بفرمود تا موبدی پرهتر

بیاید، بخواهد و را از پدر

آفرینش آدمی بدان گونه رقم خورده است که در تمامی احوال نیک و بد، سختی و آسایش، نبرد و آرامش، از لحظه‌های کوچک شیرین و شادمند حیات نیز غافل نیست. زیرا که از آغاز، آدمی با عشق جوانه بسته و با عشق زاده شده است. و بدین جهت است که ارزش روح انسانی را می‌توان با معیاری آسمانی سنجید، نه زمینی. و مادر طول حیات ادبی هزاروند ساله خویش، ذره ذره و لحظه لحظه عشق و معرفت را دریافته‌ایم. شاید بعضی گمان کنند که روح رزم آوری و جنگاوری و حماسه آفرینی از تبلور عشق خالی است. ولی کدام حماسه در جهان شنیده یا دیده شده که انگیزه‌ای از مهر و عشق آن را نیافریده باشد و به جرأت می‌توان گفت که همه دل‌مشغولی‌های آدمیزاد در طول تمام حیات بشر به سفارش عشق بوده است و پیوسته، میدان جنگ، راهی به سوی ایوان عشق داشته است و این پدیده همان است که پهلوانان نامی و یلان نامدار بارها و بارها در مقابل آن، به زانو در آمده‌اند.

دیگر ز پهلوانی رستم، سخن مگو

زیرا که عشق از همه کس پهلوان تراست

(فروغی بسطامی)

و این صلابت عشق است که عارفان و زاهدان و وارستگان از تعلقات مادی نیز نمی‌توانند روی از آن برتابند و شیخ صنعان نمونه کامل این دل‌بستگی است.

لگام بر سر شیران کند صلابت عشق

چنان کشد که شتر را مهار در بینی

(سعدی)

شاهنامه حکیم توس در سه بعد قابل بررسی است: بعد اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی. بعد دین و خرد و اندیشه. و بعد عشق و احساس و عاطفه. و چون دیباچه و سرآغاز این کتاب سترگ با خرد و اندیشه متجلی می‌شود، بنابراین در همه ابعاد شاهنامه، خرد است که کارفرما است، هم در اسطوره، هم در تاریخ و پهلوان خوئی و هم در عشق

چو بشنید شاه این سخن شاد شد
بسان یکی سرو آزاد شد

بدان پهلوان داد، مردخت خویش

بر آن سان که بودست آیین و کیش^(۲)

به خشنودی رای و پیمان اوی

به خوبی بیاراست پیمان اوی

این توجه به آیین و کیش را اگر با رفتار ضحاک

بیگانه بی‌دین با دختران جمشید یعنی شهرناز و

ارنواز مقایسه کنیم، احترام به رسم و آیین را در

میان ایرانیان و بی‌احترامی آن را در رفتار بیگانگان

به خوبی درمی‌یابیم.



چو ضحاک بر تخت شد شهریار
بر او سالیان آنچمن شد هزار
نهان گشت آیین فرزنانگان
پراکنده شد کام دیوانگان
شده بریدی دست دیوان دراز
زینکی نبودی سخن جز به راز

هنر خوار شد، جادویی ارجمند
نهان راستی، آشکارا گزند
دو پاکیزه از خانه جمشید
برون آوردند لرزان چو بید
که جمشید را هر دو دختر بدند
سر بانوان را چو افسر بدند
ز پوشیده رویان، یکی شهرناز
دگر ماهرویی به نام ارنواز
به ایوان ضحاک بردندشان
به آن ازدهافش سپردندشان
پیروردشان از ره بدشجوی
بیاموختشان کژی و جادویی
ندانست خود، جز بد آموختن
جز از کشتن و غارت و سوختن^(۳)

و هنگامی که مردی با ضحاک می ستیزد،
ضحاک او را می کشد و دخترش را بدون توجه به
آیین و کیش به پرستندگی خویش، وامی دارد.
ز مردان جنگی، یکی خواستی
بگشتی، که با دیو برخاستی
کیجا نامور، دختر خوب روی
به پرده درون پاک، بی گفت و گوی
پرستنده کردیش بر پیش خویش
نه رسم کتی بد، نه آیین و کیش^(۴)

فردوسی در توصیف زیبایی و عناصر عشق،
به زبانی آنچنان نرم و لطیف و در عین حال پرآزم
روی می آورد و در وصف گلچهرگان باندام آنچنان
داد سخن می دهد که اندیشه های حماسی او تحت
الشماع عناصر تغزل قرار می گیرد. نمونه های
بسیاری از این توصیفات که خشونت و اُبّهت میدان
رزم دلاوران را در جای شاهنامه، به آرامش و
لطفات بدل می سازند فراوان است و برای نشان
دادن این نمونه ها، شواهدی از شاهنامه ذکر
می گردد.

تهمینه:
دو ابرو کمان و دو گیسو کمند
به بالا بکردار سرو بلند
دورخ چون حقیق یمانی به رنگ
دهان چون دل عاشقان گشته تنگ
روانش خرد بود و تن جان پاک
تو گفتی که بهره ندارد ز خاک^(۵)

این توصیف یکی از ده ها بلکه صدها مجالسی
است که در شاهنامه فردوسی جلوه نمایی می کنند.
مجالس زیبایی عاشقانه و پراز زیبایی و عطوفت
دیگر در شاهنامه وجود دارند که هر یک چون
تابلوی بدیع از نقاشی های شاعرانه نمایان می شوند.

مجلس بیژن و منیژه، عروسی فرنگیس و سیاوش،
عشق سهراب به گرد آفرید، مجلس زادن رودابه،
وصف جمال رودابه، وصف گرد آفرید و تابلوهای
دیگر، همه و همه ساخته و پرداخته و زایدۀ تخیل
والای فردوسی نامدارند. با این اوصاف، می توان
گفت که فردوسی نه تنها حماسه پرداز است بلکه
یک شاعر تغزلی چسبیده دست نیز هست ولی
محققان و اندیشه وران، فردوسی را یک شاعر
حماسی می شناسند نه تغزلی.

مجلس بیژن و منیژه:
نهادند خوان و خورش گونه گون
همی ساختند از گمانی فزون
نشستگه دومی ساختند
زیبگانه خرگه بپرداختند
چه از مشک و عنبر چه یاقوت و زر
سرپرده آراسته سر به سر^(۶)

مجلس زادن رستم از رودابه
بسی بر نیامد بر این روزگار
که آزاده سرو اندر آمد به بار
بهار دل افروز، پژمرده شد
دلش با غم و رنج بسپرده شد
ز بس بار، کو داشت در اندرون
همی راند رودابه از دیده خون

شکم سخت شد فریه و تن گران
شد آن ارغوانی زخمش، زعفران^(۷)
عروسی فرنگیس و سیاوش
به گنج اندرون آنچه بد نامدار
گزیدند زریفت، چینی هزار
زیرجد طبق ها و پیروزه جام
پراز ناقه مشک و پرعود خام
دو افسر پراز گوهر شاهوار
دویاره، یکی طوق زرین نگار
ز گستردنی ها، شتروار شصت
ز زریفت پوشیدنی ها سه دست

ز سیمین و زرین، شتروار سی
طبق ها و از جام، ده پارسی
یکی تخت زرین و کرسی چهار
سه نعلین زرین، زیرجد نگار
پرستار با جام زرین دو بست
تو گفتی به ایوان درون، جای نیست
پرستنده سیصد، به زرین کلاه
ز خویشان نزدیک، صد نیک خواه
همی ده طبق مشک و صد زعفران
همین رفت گلشهر با خواهران
به زرین معماری ز دپا تجلیل

برفتند با خواسته خیل خیل
بیامرد بانو، ز بهر نثار
ز دینار با خویشتن ده هزار
به نزد فرنگیس بردند چیز
زبان ها پراز آفرین بود نیز
زمین را ببوسید گلشهر و گفت
که خورشید را گشت با ماه جفت
وزان روی، پیران و افراسیاب
ز بهر سیاوش همه پرشتاب
بدادند دختر به آیین خویش
چنان چون بود در خوردین خویش^(۸)

وصف جمال رودابه
شگفت اندر آن مانده بد زال زر
بدان روی و آن موی و آن زیب و قر
ابا یاره با طوق و با گوشوار
ز دینار و گوهر چو باغ بهار
دو رخساره چون لاله اندر سمن
سر جعد زلفش، شکن بر شکن^(۹)

وصف یک گل چهره
دو ابرو کمان و دو گیسو کمند
به بالا به کردار سرو بلند
دو برگ گلش سوسن می سرشت
دو شمشاد، عنبر فروش از بهشت
بناگوش، تابنده خورشید وار
فروشته زو حلقه گوشوار
لبان از طبرزد، زبان از شکر
زبانش مکتل به دژ و گهر
عشق سهراب به گرد آفرید
غریب آهویی آمدم در کمند
که از بند جست و مرا کرد بند
ندانم چه کرد آن فسونگر به من
که ناگه مرا بست، راه سخن
گرد آفرید

یکی بوستان بود اندر بهشت
به بالای او سرو، دهقان نکشت
دو چشمش گوزن و دو ابرو کمان
تو گفتی همی بشکفتد هر زمان^(۱۰)
شب
شبی چون شب، روی شسته به قیر
نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر
دگرگونه آرایشی کرد ماه
بسبج گذر کرده بر پیشگاه
ز تاجش دو بهره شده لاچورد
سپرده هوا را ز نگار و گرد

ضمیمه ادبی

عشق در این کتاب عظیم جایگاه دل انگیزی دارد و ظرافت و دلایری عشق در شاهنامه از آن جهت است که در کنار حماسه قرار گرفته و شادی و امید را در دل جنگاوران و گند آوران زنده نگه می‌دارد.



- ۱- زول مول (شاهنامه فردوسی) تهران، جیبی ۱۳۶۳، ج ۳ ص ۲ ص ۳۹
- ۲- همان، ص ۴۱
- ۳- همان ج ۱ ص ۳۵
- ۴- همان ص ۳۶
- ۵- همان ص ۴۰
- ۶- همان ج ۳ ص ۱۵۷
- ۷- ج ۱ ص ۱۷۵
- ۸- ج ۲ صص ۱۶۷-۱۶۸
- ۹- ج ۱ ص ۱۳۴
- ۱۰- ج ۱ ص ۵۰
- ۱۱- ج ۳ ص ۱۴۷
- ۱۲- ربک - دکتر رستگار فسایی، منصور (تصویر آفرینی در شاهنامه فردوسی) شیراز دانشگاه ۱۳۵۳ ص ۲۹۸ به بعد.
- ۱۳- ربک - همان صص ۳۲۶-۳۲۷

ریش (در مردان)، سر، میان، اندام‌های تناسلی، ابرو، خال، چنگ و چنگال (در مردان)، دندان، دهان، ران و سایر اعضاء در شاهنامه، به فراوانی توصیف شده‌اند^(۱۲). اما چنان که مذکور افتاد، فردوسی در بیان این اعضا و اندام‌ها هیچگاه از جاده ادب و عفت خارج نشده و حتی در ذکر اندام‌های جنسی نیز زبانی رمزآمیز به کار برده است (و فقط دو مورد وجود دارد که فردوسی سدا حرمت را می‌شکند و به اقتضای ضرورت داستان و با لطافت و ظرافتی خاص و سنجیده‌ترین الفاظ به بیان اندام‌های تناسلی مرد می‌پردازد. اول در پادشاهی اردشیر است که شاعر، وزیر اردشیر را وصف می‌کند و دوم در زمان پادشاهی بهرام گور وقتی است که او حرمت شراب را می‌شکند)^(۱۳)

بر روی هم شاهنامه تنها کتابی است که علاوه بر توصیف میدان‌های جنگ، وصف یلان و دلاوران و گردان و سلاح و رزان، به جنگ با سیاهی و پلیدی نیز پرداخته و تضاد بین نیکی و بدی، نور و ظلمت، شادی و اندوه و نبرد با دیوان و اهریمن و شان در آن به خوبی آشکار است. علاوه بر این،

شده تیره اندر سرای درنگ
میان کرده باریک و دل کرده تنگ
سپاه شب تیره بردشت و راغ
یکی خلعت افکنده از پُر زانغ
چنان گشت باغ و لب جویبار
کیجا موج خیزد ز دریای قار
زمین زیر آن چادر قیرگون
توگفتی شدستی به خواب اندرون
نه آوای مرغ و نه هرای دد
زمانه، زبان بسته از نیک و بد^(۱۱)

ابیات فراوان دیگر در این زمینه‌ها در شاهنامه یافت می‌شوند که نشان‌دهنده ذوق تغزلی و اندیشه‌های غنایی فردوسی حماسه‌سرا می‌باشند. همچنین در شاهنامه اشعار بسیار در زمینه رثا می‌بینیم. مثل رثای سهراب، رثای فرزند سی و هفت ساله خود که همه نشانه‌ای بر قدرت و مهارت فردوسی در شعر غنایی است. فردوسی در بیان اندام‌های بدن انسان تصویرهای زیبا و زنده آفریده است. مو، رخ، لب، بازو، بالا، بر، بینی، پستان، چشم، پیکر و تن، دست، دل، رو، گیسو، زبان،

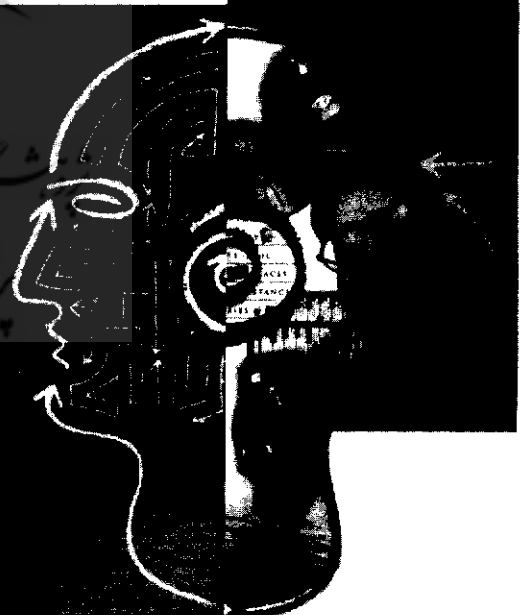
راه آینده

راه آینده

نوشته: بیل کینس
برگردان: محمدعلی آسوده

فکر می‌کنم عصر حاضر زمانی شکفت انگیز برای زمین است. هرگز این همه فرصت برای انجام کارهایی که پیشتر غیر ممکن بود است وجود نداشته است. این دوران همچنین زمانی مناسب برای بدانداز شرکت‌های نوین. پیشرفت علوم به منظور ارتقاء و بهبود کیفیت زندگی و ارتباط همیشگی انسانها با یکدیگر است. در این خصوص بررسی بدون تعصب هر دو جنبه نیک و بد پیشرفت‌های تکنولوژیکی اهمیت دارد. در آن صورت نه تنها دست‌اندرکاران تکنولوژیکی، بلکه جامعه به‌عنوان یک کل می‌تواند در گسترش و پیشبردش سهیم باشد.

شکاف علوم انسانی و مطالعات
پتانسیل جامع علوم انسانی



چاپ اول: پاییز ۱۳۷۶
تیراژ: سه هزار نسخه
قیمت: ۱۸۰۰۰ ریال

ناشر: موسسه فرهنگی انتشاراتی سارگانه تلفن: ۴۴۳۱۲۴۹ صندوق پستی: ۱۹۳۹۵/۵۶۷۱
شرکت نشر نو، تهران، خیابان فلسطین شمالی، کوچه دهم، شماره ۳
تلفن: ۶۵۴۶۲۳ و ۶۵۴۸۰۴

به همراه
کفکویی با بیل کینس
و چکیده مطالبی ویژه پیشگامان عصر رایانه و اطلاعات